



با خود عهد بستم

دلنیا خسروزاده

امسال حدود سه ماه از شروع سال تحصیلی گذشته بود که متوجه شدم دو نفر از دانش‌آموزانم دیرآموز هستند. مدیر مدرسه را در جریان امر گذاشتم. ایشان گفتند این مشکل در پرونده تحصیلی‌شان قید شده است. خانواده‌های دانش‌آموزانم را به مدرسه دعوت کردم و خواستم بیشتر از گذشته و جدی‌تر پی‌گیری وضعیت درسی فرزندانشان باشند.

یکی از این دو دانش‌آموز بیشتر در شناخت حروف مشکل داشت و در درس‌هایی مانند ریاضی، علوم و قرآن در سطح خوبی قرار داشت. به پدرش گفتم، دخترتان را به مرکز اختلال یادگیری معرفی می‌کنم تا در درس‌هایش پیشرفت کند. پدرش در جوابم گفت، به این کار احتیاجی نیست. خانم معلم! من نه وقت پی‌گیری این کارها را دارم و نه حوصله آن را. خودم هم قبول دارم که دخترم عقب‌مانده ذهنی است. با شنیدن این واژه‌ها، ناخواسته اشک از چشمانم جاری شد و برای دختر کوچولو دلم سوخت. با خودم عهد بستم که همه تلاش و سعی خودم را به کار بگیرم تا پدرش از واژه‌هایی که به کار برد پشیمان شود. مادرش را به مدرسه فراخواندم و از ایشان خواستم با کمک آرد و نمک، شکل‌های حروف را در بیاورد و تمرین‌ها را انجام بدهد. خودم هم از تجربه‌های همکاران دیگر استفاده کردم تا به او کمک کنم. حالا این دانش‌آموز جزو بهترین‌های کلاس من است. از اینکه توانسته‌ام قدمی هر چند کوچک برای پیشرفتش بردارم، خیلی خوش‌حالم. بماند که وقتی دستش را برای جواب دادن سؤال بالا می‌برد، حس خوشایند مفید بودن دارم!

و همکاری گروهی دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد. در گفت‌وگو، دانش‌آموزان می‌توانند به بازان‌دیشی تفکر، شرایط، دانش و جامعه خویش بپردازند.

برای دست‌یابی به آموزش‌های بخش، نقش اساسی معلم شکستن سکوت دانش‌آموزان است. در یک کلاس آموزشی، دانش‌آموزان باید قدرت به چالش کشیدن فرضیه‌های دیگران را داشته باشند و بتوانند به کندوکاو درباره روابط موجود بین جامعه، کلاس و محتوای مورد مطالعه بپردازند. آن‌ها باید قدرت بازبینی دانش و شناخت خود را داشته باشند و بتوانند اندیشه خود را گسترش دهند و آن را دوباره بنویسند.

کودکان امروز در شکل‌گیری جامعه فردا نقش کلیدی ایفا می‌کنند و می‌توانند هنجارها و ناهنجاری‌های اخلاقی و رفتاری را از نهادهای کوچک‌تری چون خانواده و مدرسه به بستر جامعه منتقل کنند و در آینده، این‌گونه رفتارها را در نهاد خانواده خود بازتولید کنند. کودکان بزرگ‌ترین سرمایه هر کشور به حساب می‌آیند و در واقع ثروت یک ملت و نیز کیفیت زندگی جوامع در چند دهه آینده، به میزان سرمایه‌گذاری و نوع تربیت فرزندان آن جامعه بستگی دارد. کودکی که بیاموزد چگونه ببیند، برای نظرات خود دلیل بیاورد، ایده‌های دیگران را بشنود و به آن‌ها احترام بگذارد، در بزرگسالی، زمانی که در عرصه اجتماع بار مسئولیتی را تقبل می‌کند، می‌تواند انسانی عمیق، متفکر، خردمند و منطقی باشد و صحیح و دقیق قضاوت کند. همچنین، بسیار مهم است که کودکان، نظرات دیگر، از جمله نظرات دوستان و اطرافیان خویش را بشنوند. این امر شامل دیدگاه‌های مذهبی، اخلاقی و سیاسی نیز می‌شود و برای این نوع درک، زمینه‌های بهتر از گفت‌وگوی توأم با احترام وجود ندارد. در واقع، درک تفاوت‌ها، بخشی از وظیفه مدرسه‌های دنیای امروز است. تربیت شهروندانی که بتوانند مسائل اجتماع مردم‌سالار را با ذهنی خلاق و نقاد بررسی و در عرصه‌های گوناگون مشارکت کنند، از اهداف آموزش گفت‌وگو محور است.

جامعه متکثر و متنوع کنونی، با خرده فرهنگ‌ها و گرایش‌های فکری متفاوت، بیش از هر زمان دیگری به گفت‌وگو نیاز دارد، چرا که به‌صورت اجزای تکه‌تکه‌ای درآمده و شکاف عمیقی میان افراد، در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، مذهبی، علمی و هنری به چشم می‌خورد. آموزش گفت‌وگو از جمله سازوکارهایی است که به مساعد شدن زمینه پذیرش همگانی آن کمک می‌کند و این وظیفه بر عهده کسی نیست جز من و شما معلم. اگر امروز ما صدای کودکانمان را بشنویم، فردای آنان زیباتر خواهد بود.

«وقتی دریچه‌های ادراک باز تر شوند، همه چیز در نظر انسان آنچنان جلوه می‌کند که هست؛ بی‌پایان. اما انسان چنان خود را محصور کرده است که همه‌چیز را فقط از شکاف باریک غار خود می‌بیند»^۲

پی‌نوشت‌ها

۱. اضرابوا بعض الرای ببعض يتولّد منه الصواب و امخضوا الرای مخض السقاء ینج سدید الأراء.

۲. ویلیام بلیک به نقل از «با هم اندیشیدن راز گفت‌وگو». هارتکه مایر. ۱۳۸۲: ۱۷.

* معلم، مریوان، استان کردستان